

Examining the Impact of U.S. Positivism on Security Policy Toward the Islamic Republic of Iran: A Case Study of General Soleimani's Assassination

Pejman Norouzi¹ | mohamdreza Hedayati²

Abstract

This research endeavors to examine the impact of American-style positivism on the security policies of the United States towards the Islamic Republic of Iran, with a case study focusing on the assassination of the esteemed martyr General Soleimani. The primary question of this study is: How has the United States sought to justify its military action against the commander of the Quds Force through the strategy of "virtual power construction" within the framework of hybrid warfare?

Employing an analytical-descriptive research methodology, data was amassed through document-library sources, both tangible and digital. Critical discourse analysis, as formulated by Norman Fairclough, served as the analytical tool for data interpretation. The core documents analyzed were articles from six prominent American publications—The New York Times, The Washington Post, Foreign Policy, The Atlantic, The New Yorker, and Newsweek—spanning the years 2010 to 2015.

Findings: The research posits that post-Soviet Union, American security policy has witnessed a paradigm shift from positivist and soft power theories to a re-engagement with hard power tactics, albeit in proximity to soft power strategies. This juxtaposition has engendered a new set of security paradigms amongst American policymakers. Through the strategic "virtual empowerment" of General Soleimani, American elites have intentionally accentuated his persona, portraying him as a pivotal disruptor of U.S. security policies in the West Asian theatre.

Keywords: American positivism, hybrid warfare, Sardar Soleimani, virtual power building, Fairclough's discourse.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
1. Corresponding Author: Ph.D. Student in Regional Studies, Imam Hussein Comprehensive University, Tehran, Iran. Email: prjman.n13@gmail.com
 2. Assistant Professor, Department of Regional Studies, School of the Great Prophet, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran. mhred@ihu.ac.ir.

بررسی تأثیر اثبات‌گرایی آمریکایی بر سیاست‌های امنیتی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ مورد مطالعه ترور سردار سلیمانی

یژمان نوروزی^۱ | محمدرضا هدایتی^۲

چکیده

این پژوهش تلاش کرده است تأثیر اثبات‌گرایی از نوع آمریکایی آن را بر سیاست‌های امنیتی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران و مطالعه موردی ترور شهید والامقام سلیمانی را بررسی کند. سؤال اصلی این پژوهش نیز، چگونه آمریکا از طریق راهبرد «قدرت‌سازی مجازی» به دنبال توجیه اقدام نظامی علیه فرمانده سپاه قدس در قالب یک جنگ ترکیبی بوده است؟ روش تحقیق، توصیفی تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات آن، اسنادی- کتابخانه‌ای (واقعی و مجازی) بوده و روشی که در این پژوهش برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است؛ روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف بوده است. اسناد اصلی این پژوهش برای تحلیل، مبتنی بر مقالات شش نشریه آمریکایی New York Times, Washington Post, Foreign Policy, Atlantic, New Yorker, News Week در بازه سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ انتخاب شده است. **نتایج:** این پژوهش به این نتیجه رسیده است که اگرچه پس از فروپاشی شوروی شاهد جایگزینی فرا اثبات‌گرایی و رویکردهای نرم‌افزارگرایانه در سیاست‌های امنیتی آمریکا بوده‌ایم؛ اما بازگشت رویکرد سخت‌افزارگرایانه در کنار رویکردهای نرم، باعث آغاز نوع خاصی از اتخاذ معادلات امنیتی توسط نخبگان آمریکایی شده است. نخبگان آمریکایی با «قدرت‌سازی مجازی» از سردار سلیمانی به‌دنبال برجسته‌سازی عمدی او بودند به‌گونه‌ای که او را عامل مخمل سیاست‌های به‌اصطلاح امنیت آفرین آمریکا در منطقه غرب آسیا معرفی کنند. **کلیدواژه‌ها:** اثبات‌گرایی آمریکایی، سردار سلیمانی، قدرت‌سازی مجازی، جنگ ترکیبی و گفتمان فرکلاف.

۹

سال پنجم

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۸/۰۶

صص: ۱۰۲-۷۱

شاپا چاپ: ۶۳۲۸-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



DOR: 20.1001.1.25386328.1402.5.9.4.8

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران

Email: prjman.n13@gmail.com

۲. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده پیامبر اعظم، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران. mrhed@ihu.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی در سال ۱۹۹۱ تحولات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی زیادی در جهان اتفاق افتاد؛ که از مهم‌ترین تحولات سیاسی و امنیتی در سطح جهان می‌توان به بحران منطقه بالکان، تأسیس و گسترش اتحادیه اروپا، توسعه ناتو به شرق اروپا، جنگ اول و دوم در منطقه حساس خلیج فارس، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مسئله هسته‌ای ایران و جنگ اوکراین و روسیه اشاره کرد که هر یک از این تحولات تأثیرات خاص خود را بر روی تدوین و اجرای سیاست خارجی و سیاست امنیتی کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای قدرتمند و بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله آمریکا داشته است. آمریکا که در دوران جنگ سرد تمام برنامه‌هایش متأثر از فضای دوقطبی نظام بین‌المللی بود؛ با پایان جنگ سرد و از بین رفتن تهدید شوروی، شرایط کاملاً جدیدی برای ایفای نقش فعال‌تر در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد.

عملکرد کشورهای مختلف در حوزه سیاست‌های امنیتی، با یکدیگر متفاوت می‌باشد. در حوزه امنیت پژوهی شناخت و آگاهی دقیق نسبت به سیاست‌های امنیتی کشورها اهمیت و حساسیت بالایی دارد. درباره اینکه چگونه می‌توان درباره سیاست‌های امنیتی آمریکا و شیوه تحلیل آن اندیشه کرد؛ دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوتی وجود دارد. تصور عمومی که غالب است، معمولاً دولت‌ها را به مثابه یک کل واحد که صیانت را از طریق اعمال و مدیریت قدرت و اجبار در سیاست بین‌الملل را دنبال می‌نماید، در نظر می‌گیرند؛ اما پژوهش‌های زیادی نیز صورت گرفته است که بر پایان نگرش‌های اثباتی در سیاست‌های امنیتی آمریکا، متفق‌القول هستند (Terriff, 1999:480). یوسف لپید^۱ در تبیین این مباحث نوین اظهار داشته است: «در بررسی فلسفه مکاتب مختلف علمی شاهد رویش و برخورد مکاتب مختلف و متنوعی هستیم که با توجه به اختلافات عمیقی که با یکدیگر دارند؛ مجزا پنداشته می‌شوند. مثلاً مکاتب سنت‌گرایان با رفتارگرایان، آرمان‌گرایان با واقع‌گرایان، ساختارگرایان با کارکردگرایان، نئولیبرال‌ها با نئورالیست‌ها و... اما نکته بسیار مهمی که با بررسی محتوا روشی همه این مکاتب به دست می‌آید؛ حکایت از آن دارد که تمامی آن‌ها را می‌توان در دو منزلگاه کلان اثبات‌گرایان و فرا اثبات‌گرایان

1. Yosef Lapped

جای داد. دو منزلگاهی که از حیث روشی از یکدیگر تمیز داده می‌شوند و سایر مکاتب با تمام اختلافاتشان در درون یکی از این دو منزلگاه قرار می‌گیرند» (افتخاری، ۱۳۸۲: ۳۶۴).

استراتژیست‌های آمریکا بر این باورند بهترین راهکار برای ضربه زدن به یک بازیگر، دقیقاً ضربه به نقاط قوت اوست؛ به عبارت دیگر، از نظر نخبگان آمریکایی اگر در پی تضعیف یا زوال یک بازیگر هستیم؛ تمام نقاط و کانال‌های قدرتی که مزیت نسبی رقیب ایالات متحده آمریکا به شمار می‌آید؛ برای آسیب رساندن به آن‌ها، می‌بایست سرمایه‌گذاری کرد. از نظر نخبگان آمریکایی اگر چه انجام این‌گونه اقدام‌ها دشوار می‌باشد، اما مؤثر و نتیجه‌بخش خواهد بود (کیسینجر، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۴۸).

بازوی بلند و قدرتمند جمهوری اسلامی ایران در منطقه توسط سردار قاسم سلیمانی به وجود آمده بود و نقطه قوت و حیاتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد این نکته باعث شد نخبگان آمریکایی با فراخواندن روایت‌های خاص خود از اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی به طراحی نوین سیاست‌های امنیتی خود برای قطع کردن بازوی بلند جمهوری اسلامی ایران از منطقه اقدام کنند. لذا با عطف به مطالب مطروحه بالا، مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی "تأثیر اثبات‌گرایی از نوع خاص آمریکایی یا به تعبیری پیچیده، بر سیاست‌های امنیتی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی، ترور شهید سلیمانی در چهارچوب «راهبرد قدرت‌سازی مجازی» و در قالب نظریه جنگ ترکیبی" می‌باشد. در واقع چگونه آمریکا از طریق راهبرد «قدرت‌سازی مجازی» به دنبال توجیه اقدام نظامی علیه فرمانده سپاه قدس در قالب یک جنگ ترکیبی بوده است.

مبانی نظری

مفاهیم تحقیق

یکی از پیش‌شرط‌های مهم برای ورود به هر پژوهشی طرح مفاهیم مبنا و تحدید مرزهای مفهومی آن است. پژوهش حاضر نیز از این حکم مستثنی نبوده و لازم می‌آید تا مهم‌ترین مفاهیم، نخست معنا و تحدید گردد. در اینجا از ورود به جزئیات معنایی این مفاهیم محوری احتراز جسته و صرفاً تعریف منتخب در این زمینه آورده شده است.

الف) امنیت

امنیت در زبان انگلیسی از واژه Security انشعاب یافته که از واژه Secure گرفته شده است و در زبان فارسی معادل‌هایی چون امر، محفوظ، مطمئن و محفوظ داشتن و ... برای آن آورده می‌شود. امنیت واژه‌ای پیچیده و از لحاظ کاربردی از گستردگی وسیعی برخوردار است. از مهم‌ترین مسائل بین دولت‌ها تا درونی‌ترین احساسات و افکار بشر در برگیرنده مفهوم امنیت است. از این رو ارائه تعریف کامل از امنیت مستلزم بررسی در مورد مفاهیم کلیدی ساختارهای جامعه است (کارگر، ۱۳۸۹: ۲۲). از نظر آرنولد ولفرز^۱ معیار امنیت از لحاظ عینی فقدان تهدید در قبال ارزش‌های اقتصادی است و از لحاظ ذهنی نبود ترس از اینکه این ارزش‌ها مورد هجوم قرار خواهند گرفت. باری بوزان^۲ نیز رهایی از تهدیدها را مسئله اصلی امنیت می‌داند. به اعتقاد وی امنیت به معنی «توانایی کشورها و جوامع برای حفظ هویت مستقل و استحکام عملکرد خود است» (بیلیس، ۱۳۸۳: ۵۷۲). با توجه به چند نمونه از تعریف امنیت که در بالا آورده شد طیف تعریف شده برای امنیت بسیار متنوع و متعدد است.

ب) اثبات‌گرایی^۳

برای نخستین بار واژه اثبات‌گرایی در مکتب سن سیمون به کار رفته است. این مکتب به‌عنوان یک مشرب فکری توسط آگوست کن مطرح گردیده است و این دو مهم‌ترین بنیان‌گذاران این طرز فکر و گرایش علوم اجتماعی هستند. البته این آثار آگوست کن بوده است که شاکله اصلی اثبات‌گرایی را تشکیل می‌دهد واژه «پوزیتیو» به معنی عینی و واقعی به کار رفته است و در واقع مراد از آن «امر عینی خارجی و از پیش داده شده‌ای» است که وجود دارد (حقیقت، ۱۳۹۴: ۹۵). وسیله شناخت در این مکتب فلسفی «حواس انسان» است و اعتقاد بر آن است؛ شناختی اعتبار دارد که به وسیله حواس انسان قابل درک باشد. به این اصل در این مکتب، اصالت بر تجربه، آزمایش و مشاهده می‌گویند و برای دستیابی به قوانین کلی و علمی از روش استقرایی استفاده می‌شود. موفقیت‌های چشمگیر اثبات‌گرایی در علوم طبیعی پشتوانه محکمی را برای اثبات حقانیت این مکتب به ارمغان آورده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۷).

1. Arnold Wolfers
2. Barry Buzan
3. Positivism

- به شکل کلی اصول اثبات‌گرایی عبارت‌اند از
- انسان قادر به شناخت است (اصل عینیت)؛
 - شناخت واحد و واقعی وجود دارد که قابل کشف و شناخت می‌باشد (اصل وحدت معنا)؛
 - همه چیز از حس و ادراک به دست می‌آید (اصالت تجربه و تقدم مشاهده بر نظریه)؛
 - شناخت بی‌طرفانه از واقعیت نه تنها ممکن، بلکه یگانه شناخت مطلوب ارزیابی می‌شود (اصل تفکیک) (خرم‌شاهی، ۱۳۷۸: ۴۶).

ج) فرا اثبات‌گرایی^۱

شکل‌گیری رویکرد فرا اثبات‌گرایی در واقع حرکتی اصلاح‌گرایانه نسبت به اثبات‌گرایی بوده است. انتقادات نسبت به اثبات‌گرایی و رویکرد آن در کسب معرفت، سبب شکل‌گیری فرا اثبات‌گرایی شد و بخشی از زیرساخت‌های نظریه اثبات‌گرایی را زیر سؤال برد. در واقع پسا پوزیتیویسم یا پساتجربه‌گرایی^۲ موقعی فرانظریه^۳ است؛ که اثبات‌گرایی را به نقد می‌کشد و به شکلی آن را تکمیل می‌کند. فرا اثبات‌گرایان همانند اثبات‌گرایان، «اصل عینیت» را می‌پذیرند؛ اما از سوی دیگر، دخالت «ارزش‌ها و پیش‌فهم‌های محقق» را انکار نمی‌کنند. از اندیشمندان برجسته پسا پوزیتیویسم می‌توان به کارل پوپر اشاره کرد که با ابطال‌گرایی خود، اثبات‌گرایی را به نقد کشید. در واقع می‌توان گفت پسا پوزیتیویست کسی است که «به شکلی از پوزیتیویسم گذر کرده باشد؛ خواه در قالب ابطال‌گرایی پوپر یا پارادایم کهن». نمایندگان نحله‌های اثبات‌گرا، نواثبات‌گرا و پسا اثبات‌گرا را به ترتیب فرانسیس بیکن^۴، برتراند راسل^۵ و کارل پوپر^۶ می‌باشند (حقیقت، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

1. Post- Positivism
2. Postempiricism
3. Meta-Theory
4. Francis Bacon
5. Bertrand Russell
6. Karl Popper

د) جنگ ترکیبی^۱

این مفهوم نخستین بار در مطالعات راهبردی توسط یک تحلیلگر نظامی به نام فرانک هافمن در سال ۲۰۰۷ در کتابی با عنوان «منازعه در قرن ۲۱: ظهور جنگ‌های ترکیبی» به کار رفت. از نظر هافمن «جنگ ترکیبی» جنگی می‌باشد که در آن هر یک قدرت‌ها سعی دارد با استفاده از یک روند مشخص در یک فضای جنگی و هماهنگ و ترکیبی از سلاح‌های متعارف، تاکتیک‌های نامنظم، ترورسیم و رفتار جنایی برای بدست آوردن اهداف سیاسی خود اقدام کنند (Hoffman, 2009: 55). «کوریبکو» جنگ ترکیبی را جنگی که اهداف نظامی به وسیله اقدام‌های غیرمستقیم و انعطاف‌پذیر و از طریق ابزارهای متعارف و نامتعارف به دست می‌آید، می‌داند با توجه به شرایط جدید نظام بین‌الملل هزینه‌های کمتری برای کشور قدرت برتر دارد (Korybko, 2015: 2).

نوآوری پژوهش

در حوزه امنیت پژوهی، بررسی تأثیر اثبات‌گرایی از نوع آمریکایی آن بر سیاست‌های امنیتی این کشور، به ندرت پرداخته شده و مورد توجه جدی قرار نگرفته است و لذا می‌توان آن را همچنان «مفهومی توسعه‌نیافته» ارزیابی کرد. از این منظر این پژوهش، با طرح این موضوع در اتخاذ سیاست‌های امنیتی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و بررسی ترور شهید سلیمانی از این منظر، از نوآوری‌های این پژوهش است.

مبانی نظری

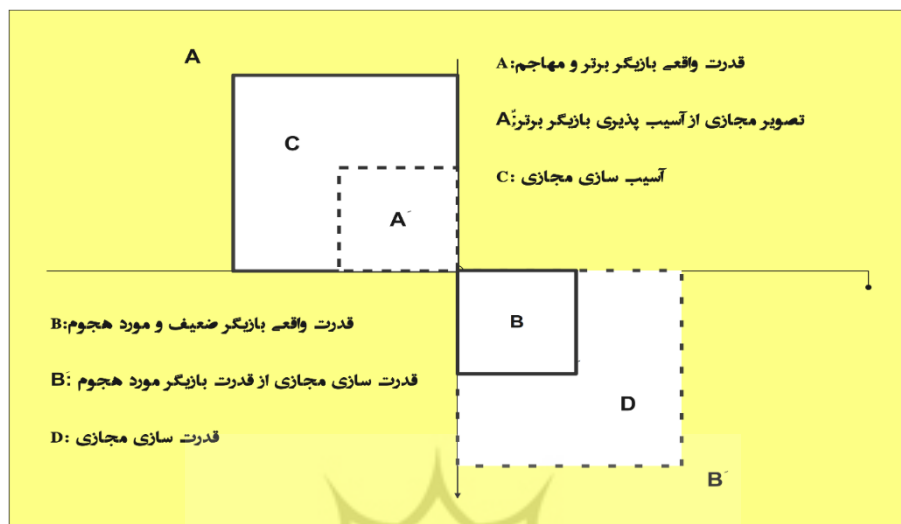
«هافمن»، نظامی ارشد تفنگداران دریایی آمریکا می‌نویسد «در حال ورود به عصری هستیم که چندین مدل جنگ به طور هم‌زمان توسط دشمن منعطف و پیچیده بکار گرفته می‌شود. به این صورت که یک نبرد موفق یعنی مجموعه مختلفی از فرم‌های مبارزه که برای رسیدن به اهداف معین، در یک زمان مشخص طراحی شده است» (Hoffman, 2009: 23). هافمن در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۷ منتشر کرده بود علت به وجود آمدن نوع خاص مناقشات را اختلافات قرن بیست و یکم می‌داند و برای کشف آن از ادبیات جدید استفاده می‌کند. هافمن جنگ ترکیبی را طیف وسیعی از جنگ‌های مختلف از جمله توانایی‌های متعارف، تاکتیک‌های نامنظم و چریکی،

1. Hybrid warfare

اقدامات تروریستی از جمله (خشونت اجبار و اختلافات جناحی تبعیض آمیز) یادآور شده است که در ادامه تعریف فوق را بر روی چندین پرونده تاریخی از جمله شورشیان ایرلند ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲، مجاهدین افغان در دهه ۱۹۸۰ میلادی شورشیان چچن در دهه ۱۹۹۰ و حزب الله در جنگ سال ۲۰۰۶ با رژیم اسرائیل مطرح می‌سازد (Hoffman,2009:23). نکته بسیار مهم در خصوص جنگ‌های ترکیبی آن می‌باشد که نخبگان این حوزه این گونه جنگ‌ها را نسبت به جنگ‌های سنتی یا جنگ‌های آشکار، خطرناک‌تر می‌دانند و علت هم آن است در جنگ‌های ترکیبی، اقدامات پنهانی و غیرقانونی وجود دارد که زمینه را برای شروع منازعه در سایر حوزه‌های جنگ نیز فراهم می‌کند (Gardner,2015:65).

بنابراین، پرسش از چگونگی توجیه منازعه بین قدرت برتر با قدرت‌های ضعیف و متوسط، برای پاسخ‌گویی از نظریه «جنگ ترکیبی» می‌بایست استفاده کرد. در سناریوی که نخبگان آمریکایی طراحی کرده بودند؛ اول اینکه آسیب‌پذیری ایالات متحده آمریکا را به صورت مجازی در جامعه جهانی نشان دهند تا به این ترتیب در رهیافت بعدی قدرت بازیگر ضعیف و کشور هدف را بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی که است نشان دهد و آن را یک تهدید جدی برای امنیت ایالات متحده آمریکا و جامعه جهانی جلوه دهد. ارکانی که از نظریه جنگ ترکیبی علیه شهید سلیمانی در راستای راهبرد «قدرت سازی مجازی» به کار گرفته شد، شامل «جنگ رسانه‌ای»، «جنگ روانی» و در نهایت «نیروهای ویژه» در قالب «عملیات ویژه» و «جنگ محدود» علیه قدرت ضعیف‌تر بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



الگوی شماره ۱: قدرت سازی مجازی بازنگر برتر از بازنگر ضعیف‌تر (ترسیم: نگارنده)

پیشینه پژوهش

حسینی و یوسفی در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست‌های امنیتی آمریکا و تأثیر آن بر کشورهای جهان سوم» ابتدا به الگوی نظریه امنیتی آمریکا پس از حوادث یازدهم سپتامبر می‌پردازد و سپس به دلیل ارتباط ایران با کشورهای جهان سوم ملاحظات امنیتی را که در این منطقه منجر به شکل‌گیری کانون‌های بحرانی می‌شود را مورد بررسی قرار داده است. در این مقاله نویسنده هیچ‌گونه اشاره‌ای به تأثیر اثبات‌گرایی و یا فرا اثبات‌گرایی بر سیاست‌های امنیتی آمریکا نداشته است و همچنین بحثی در خصوص نوع خاص نگاه آمریکا به اثبات‌گرایی و تأثیر آن بر سیاست امنیتی این کشور نیز نپرداخته است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴). نیل فروشان و تقی زاده در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه ژئوپلیتیک عراق در منطقه غرب آسیا و تأثیر آن بر کنش‌های متقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا» (با نگاه بر علل ترور شهید قاسم سلیمانی و روند خروج نظامیان آمریکا از عراق) با بررسی سیستم‌های امنیتی آمریکا در منطقه غرب آسیا به واکاوی علل ترور شهید سلیمانی و همراهان او از سوی آمریکا می‌پردازند. از نظر نویسندگان مهم‌ترین چالشگر سیستم بازدارنده یک‌جانبه گرایانه آمریکا در منطقه غرب آسیا شهید

سلیمانی بوده است. اقدامات ایشان حفره‌های بزرگ امنیتی را در سیاست‌های امنیتی آمریکا سبب شده بود، موضوعی که باعث به چالش کشیده شدن سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا شده بود و به همین دلیل نیز آمریکا طرح ترور شهید سلیمانی را کلید زد (نیل فروشان، ۱۳۹۹).

روش‌شناسی پژوهش

روش^۱ از آن حیث که فرایند تحقیق را منسجم و هدفمند می‌سازد؛ در نتایج حاصل از آن دارای تأثیر بنیادی بوده و به همین دلیل است که تمایز پژوهش‌ها از طریق نوع روشی که در آن‌ها به کار گرفته می‌شود، به وجود می‌آید. به علت سلطه رویکردهای کمی‌گرا و عینیت‌گرا در روش‌های اثبات‌گرایانه، این رویکرد توانسته است در علمی بودن نتایج سایر پژوهش‌ها تردید ایجاد کند؛ اما فلسفه‌های نوین و تأملات روش‌شناسانه انتقادی، حکایت از آن دارند که انحصار روش‌های اثبات‌گرایانه صحیح نیست (سید امامی، ۱۳۸۷، ۵۷).

با این حال این اصل که هر پژوهشی نیازمند تبیین روش و الگوی تحقیق خود و تأییدش در مقام نخست است؛ مورد تأکید بوده و لازم می‌آید تا شیوه تحلیل و دریافت نتیجه به تصریح بیان گردد. با توجه به ماهیت موضوع و اهداف این پژوهش، روش مورد استفاده در این پژوهش روش تحلیل انتقادی «گفتمان نورمن فرکلاف»^۲ است. علت انتخاب تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف این بوده است که در میان رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان انتقادی، روش فرکلاف از قدرت اجرایی بالا و نظم روش‌شناختی خوبی برخوردار می‌باشد. فرکلاف شیوه تحلیل خود را بر اساس متن قرار داده است و تلاش دارد ابتدا تحلیل و بررسی دقیق خود از متن را در حوزه زبان‌شناسی و سپس تحلیلی جامعه‌شناختی از کارکردهای اجتماعی متن و در پایان اتخاذ یک رویکرد تفسیری در جامعه‌شناسی تلفیق کند. فرکلاف معتقد است، تنها تحلیل متن برای تحلیل گفتمان انتقادی کافی نمی‌باشد چرا که برای پیوند متن با پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی نیاز به دانش و آگاهی داریم و به همین دلیل است که او علاقه ویژه‌ای در به کارگیری رویکردهای میان‌رشته‌ای دارد که بتواند تحلیل متن و تحلیل اجتماعی را با یکدیگر تلفیق کند. در دومین گام که تحلیل جامعه‌شناختی است، فرکلاف معتقد است ساختارهای اجتماعی و مناسبات قدرت به کارکردهای

1. Methodology
2. Norman Fairclough

اجتماعی شکل می‌دهند و این در حالی است افراد از وجود چنین تأثیراتی بی‌خبرند. از نظر فرکلاف سومین رویکرد که مورد تأکید اوست، «تفسیر» می‌باشد؛ که نشان می‌دهد جهان قاعده-مند چگونه از طریق رفتارهای روزمره افراد خلق می‌شود (یوگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۶۸). در تحلیل انتقادی گفتمان، این پرسش که چگونه «گفتمان (نوشتار و گفتار) به‌طور فزاینده، در بازتولید ساختارهای کلان دخیل است؟»، در مرکز جستجوهای «تبیینی» قرار دارد. فرکلاف و وداک (۱۹۹۷) اصل ۱۲ را به‌عنوان مبانی تشکیل دهنده تحلیل انتقادی گفتمان ذکر کرده‌اند؛ اما یوگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲) آن‌ها را در قالب پنج اصل بنیادی بیان کرده‌اند که در اینجا به‌صورت خلاصه بیان می‌شود:

- بخشی از ساختارها، فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی، زبانی - گفتمانی است؛
 - گفتمان، هم‌سازنده است و هم ساخته شده؛
 - کاربرد زبان باید در بافت اجتماعی‌اش به‌صورت تجربی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛
 - گفتمان کارکرد ایدئولوژیک دارد؛
 - تحلیل گفتمان، تحلیل انتقادی است (سلطانی، ۱۳۸۴: ۵۲).
- فرکلاف یک مدل سه‌بعدی برای تحلیل گفتمان انتقادی ارائه کرده است. چرا که فرکلاف معتقد است «متن» را نمی‌توان در خلأ فهمید یا تحلیل کرد بلکه هر متن را در ارتباط با سایر متون و در بستر اجتماعی‌اش می‌بایست بررسی کرد. از دیدگاه فرکلاف گفتمان‌ها سه وظیفه خطیر بر عهده دارند و آن اینکه به‌ساختن «هویت اجتماعی»، «نظام‌های دانش و معنا» و همچنین «روابط اجتماعی» کمک می‌کنند. فرکلاف برای گفتمان سه کارکرد «هویتی»، «رابطه‌ای» و «اندیشه‌ای» در نظر می‌گیرد (یوگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۰).
- فرکلاف سه عنصر اصلی گفتمان را «متن»، «تفسیر رابطه میان متن و تعامل» و «تبیین» معرفی می‌کند و «توصیف متن»، «تفسیر رابطه میان متن و تعامل» و «تبیین رابطه میان تعامل و بافت اجتماعی» را تحلیل گفتمان انتقادی می‌داند (یوگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۱).

ویژگی «توصیف» در تحلیل گفتمان فرکلاف

فرکلاف برای آشکارسازی منظور خود از مفهوم توصیف در تحلیل گفتمان، چند پرسش اصلی را که می‌توان در ارتباط با یک متن مطرح کرد، استفاده می‌کند. او این موارد را شامل واژگان، دستور و ساخت‌های متنی طبقه‌بندی می‌کند:

الف) واژگان

۱. واژه‌های استفاده شده در متن متشکل از چه ارزش‌های تجربی می‌باشند؟ در دسته‌بندی این واژگان از کدام طرح‌ها به کار گرفته شده است؟ آیا عبارت بندی متن شکل خاص و یا افراطی دارد؟

۲. واژه‌های متن مورد نظر دارای کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟

۳. واژه‌های متن مورد نظر دارای کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟

۴. و...

ب) دستور

۱. ویژگی‌های دستوری متن دارای کدام ارزش‌های تجربی هستند؟

۲. ویژگی‌های دستوری دارای کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟

۳. ویژگی‌های دستوری دارای کدام ارزش‌های رابطه‌ای هستند؟

۴. و...

ج) ساخت‌های متنی

۱. از کدام هنجارهای تعاملی استفاده شده است؟

۲. متن دارای چه نوع ساختارهای گسترده‌تری است؟

۳. منظور از ارزش‌های رابطه‌ای تجربی و بیانی چیست؟

۴. و...

فرکلاف معتقد است در مرحله توصیف ویژگی‌های صوری متن ممکن است واجد ارزش‌های رابطه‌ای، تجربی و بیانی باشند که می‌بایست میان آن‌ها تفاوت قائل شد. ارزش‌های رابطه‌ای نشأت گرفته از روابط اجتماعی می‌باشند و از طریق متن در گفتمان به اجرا در می‌آیند. آن دسته از ویژگی‌های صوری که دارای ارزش تجربی می‌باشند در واقع بازنمودی از تجربه تولید کننده متن

از جهان طبیعی یا اجتماعی می‌باشد. در آخر ارزش‌های بیانی می‌باشد که با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارند و اطلاعاتی درباره تولید کننده واقعیت ارائه می‌کند (یوگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۵).

ویژگی «تفسیر» در تحلیل گفتمان فرکلاف

فرکلاف آغاز مرحله تفسیر زمانی می‌داند که به دنبال «نمایان سازی» جنبه‌های واقعی ارزش ویژگی‌های متنی باشیم. تولید و تفسیر متن‌ها بر اساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر «عقل سلیم» صورت می‌گیرد. در واقع آن چیزی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد همین پیش‌فرض‌های مبتنی بر «عقل سلیم» می‌باشد که بخشی از «دانش زمینه‌ای» هستند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۰).

تفسیر از طریق همین محتویات «متن» و «ذهنیت مفسر» است که به وجود می‌آید. در واقع می‌توان گفت «ذهنیت مفسر، دانش زمینه‌ای است که او در تفسیر متن به کار می‌برد، یعنی ویژگی‌های صوری متن همچون سرخ‌هایی هستند که به فعال‌سازی اجزای «دانش زمینه‌ای» «ذهن مفسر» می‌پردازند. در واقع تفسیر، محصول ارتباط دیالکتیک میان دانش زمینه‌ای ذهن مفسر و همین سرخ‌ها است که نتیجه و محصول آن، «تفسیرها» خواهند بود. به‌طور کلی شیوه‌های تفسیر از مجموعه «تمهیدات مفسر» و «دانش زمینه‌ای همراه با تدابیر» تشکیل می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۴۷-۱۴۲).

فرکلاف همچنین چهار سطح را برای «تفسیر» بیان می‌کند. اولین سطح تفسیر را «ظاهر کلام» معرفی می‌کند و فرایندی است که طی آن مفسر مجموعه‌ای از آواها یا نشانه‌های موجود روی کاغذ را به کلمات، جملات و عبارات تبدیل می‌کند. سطح دوم را معنای کلام می‌نامد و عبارت است از معنی دادن به اجزای تشکیل دهنده متن. فرکلاف سطح سوم را انسجام موضعی می‌نامد. سطحی که در آن مفسر بین متن‌ها ارتباط معنایی برقرار می‌کند تا در صورت امکان، بتواند تفسیری منسجم از رشته کلام به دست آورد. سطح آخر ساختار و یا جان‌مایه متن است که در این سطح چگونگی پیوند اجزا به یکدیگر و چگونگی انسجام فراگیر متن بررسی می‌شود تا مشخص شود آن متن با کدام یک از چارچوب‌ها و مدل‌های گفتمانی تطبیق دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۴۸).

ویژگی «تبیین» در تحلیل گفتمان فرکلاف

سومین ویژگی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، «تبیین» می‌باشد. «تبیین» به مباحث اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. برای آنکه گفتمان‌ها به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی توصیف شوند؛ به «تبیین»‌ها روی می‌آورده می‌شود. آن چیزی که گفتمان را به‌عنوان یک کنش اجتماعی توصیف می‌کند، «تبیین» می‌باشد و در واقع نشان‌دهنده نحوه شکل‌گیری گفتمان‌ها از ساختارهای اجتماعی می‌باشد. نکته دیگر در خصوص «تبیین» آن است که اثرات متقابلی بر ساختارهای اجتماعی توسط گفتمان چه تأثیراتی می‌پذیرند؛ که برخی تأثیرات منجر به حفظ و برخی از آن‌ها باعث تغییر ساختارها می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۶۶-۱۶۴).

شیوه‌ای که این پژوهش برای نمونه‌گیری انتخاب کرده است، نمونه‌گیری غیر تصادفی و هدفمند است. در این شیوه منحصر به فرد، پژوهشگر واحدهای تحلیل را به‌صورت ذهنی و با هدف قبلی انتخاب می‌کند. داور نهایی برای انتخاب نمونه ذهنیت و هدف می‌باشد که احتمال انتخاب یک واحد نمونه را معین می‌کند.

با توجه به شیوه نمونه‌گیری هدفمند، ابتدا، تمامی مطالب تحلیلی و تفسیری مربوط به ایران در شش نشریه *New York Times*, *Washington Post*, *Foreign Policy*, *Atlantic*, *New Yorker*, *News Week* مورد بررسی، از ابتدای سال ۲۰۱۰ میلادی تا پایان ۲۰۱۵ بررسی اولیه و مطالعه گردید و سپس با هدف انتخاب «نمونه‌های خاص» که معرف یا بازتاب‌دهنده راهبرد قدرت‌سازی مجازی آمریکا علیه فرمانده سپاه قدس پاسداران انقلاب اسلامی است؛ شش مقاله برای تحلیل نهایی انتخاب گردید.

سؤال پژوهش

۱- چگونه آمریکا از طریق راهبرد «قدرت‌سازی مجازی» به دنبال توجیه اقدام نظامی علیه فرمانده سپاه قدس در قالب یک جنگ ترکیبی بوده است؟

یافته‌های پژوهش

امنیت از منظر اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی

در حوزه‌های مطالعات امنیتی و حتی روابط بین‌الملل در قرن بیستم، اثبات‌گرایی جریان روش‌شناسانه اصلی بوده است. در حوزه مطالعات امنیتی «گفتمان سلبی» بنیاد فلسفی اثبات‌گرایی را تشکیل می‌دهد. تعریف امنیت در این گفتمان به نبود تهدید، تعریف شده است و از حیث اصطلاحی عبارت است از وضعیتی که در آن نسبت به منافع بازیگر تهدیدی وجود نداشته باشد و یا در صورت وجود، امکان مدیریت مؤثر آن برای بازیگر مورد تهدید واقع شده، وجود داشته باشد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۵۸).

در رویکرد اثبات‌گرایی دولت یگانه بازیگر روابط بین‌الملل به حساب می‌آید و مهم‌ترین هدف آن «امنیت» می‌باشد؛ که دولت‌ها از طریق قدرت نظامی به دنبال تأمین آن می‌باشند. در واقع امنیت از منظر اثبات‌گرایی با بقا و حفظ فیزیکی حکومت و نظام سیاسی یکسان در نظر گرفته می‌شود. تهدیدات امنیتی آن دسته از خطراتی است که از جانب ابزارهای نظامی متوجه سرزمین و حاکمیت دولت‌ها، معنا می‌شود (LohaleKar, 1999:2). اثبات‌گرایی تهدید نظامی را تهدید اصلی و غالب امنیت ملی کشورها می‌داند و تنها راه مقابله با آن را نیز به کارگیری سخت‌افزارهای نظامی می‌داند (Lyons and Morton, 1993:214). هر چند تا پایان قرن بیستم آثار ارزنده بسیاری در خصوص مسائل و تحولات امنیتی به رشته تحریر درآمد (Kirk, 1947:26)؛ اما هنوز نگرش غالب در این دوره، سخت‌افزار گرایانه، برون‌گر و قدرت محور بود که جریان‌های فکری مختلفی از جمله سنت‌گرایان تا فراسنت‌گرایان را در برمی‌گرفت که همگی در تحلیل امنیت بر بنیاد قدرت نظامی اتفاق نظر داشته‌اند.

بنابراین، مرکز ثقل امنیت در اثبات‌گرایی دولت می‌باشد. دولت به‌عنوان موضوع امنیت باید در برابر تلاش سایر دولت‌ها برای پیشبرد مقاصد خود و به زیان آن دولت و به زیان منافع خارجی که آن دولت برای رفاه و بقای خود مهم می‌پندارد؛ محافظت کرد (حسینی و یوسفی، ۱۳۹۴: ۱۰۳). پس امنیت در اثبات‌گرایی به معنای توانایی دولت برای حفاظت از مرزهای سرزمینی خود، حاکمیت و استقلال عمل آن در مورد مسائل داخلی و خارجی مربوط می‌شود. مهم‌ترین ابزاری که یک دولت به وسیله آن می‌تواند امنیت یک دولت دیگر را به خطر اندازد، کاربرد عملی نیروی

نظامی است. بدین ترتیب در اثبات گرایی امنیت به معنای امنیت دولت است و چیزی که باید از دولت در برابر آن محافظت کرد، کاربرد یا تهدید به کارگیری قدرت نظامی از سوی دولت دیگر است و یگانه راه مقابله با تهدید نیز به کارگیری صرف ابزارهای سخت‌افزار گرایانه خواهد بود.

هم‌زمان با شروع قرن ۲۱ سرآغاز موج مطالعات تازه‌ای در حوزه مطالعات امنیتی بوده است و شاهد گذر از اثبات گرایی به فرا اثبات گرایی در حوزه مطالعات امنیتی بوده‌ایم. با توجه به اینکه یکی از اصول محوری تحلیل‌های فرا اثبات گرایی، پرهیز از برتر دانستن یک موضوع یا واحد بر دیگران است، فرا اثبات گرایی به بررسی همه سطوح و واحدها می‌پردازد (Croft and Terriff, 2013:68)؛ بنابراین برخلاف اثبات گرایی که امنیت را فقط در ساحت دولت‌ها بررسی می‌کند، فرا اثبات گرایی تحلیل‌های خود را از سطح افراد آغاز می‌کند. مرجع امنیت برخلاف اثبات گرایی که دولت بوده در فرا اثبات گرایی افراد محسوب می‌شود و برقراری امنیت نیز از سطح فردی شروع می‌شود. در بحث نوع امنیت برخلاف رویکرد اثبات گرایی که بر امنیت فیزیکی و مادی تأکید صرف دارد؛ فرا اثبات گرایی بر امنیت هویتی و معنایی تأکید بیشتری می‌کند. در فرا اثبات گرایی امنیت اجتماعی «فرد باور» جایگزین امنیت دولت‌محور می‌شود و در سطح بین‌الملل نیز امنیت برای دولت به امنیت برای افراد منتقل می‌شود (یزدان فام، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۱۸).

غیبت اخلاقیات در امنیت در رویکرد اثبات گرایی با حضور پررنگ آن در فرا اثبات گرایی جبران می‌شود به گونه‌ای مفهوم وسیع و گسترده اخلاقیات و برقراری ارتباط آن را با موضوع امنیت افراد را می‌توان از طریق بررسی گزارش‌های عمرانی سازمان ملل و همچنین بیانیه‌ها و قطعنامه‌های صادری این سازمان پی برد. برنامه توسعه ملل متحد که در سال ۱۹۹۴ انتشار یافت و مصادیق امنیت انسانی را بدین گونه اعلام می‌دارد «امنیت انسانی وضعیتی تعریف می‌شود که در آن مردم از قیدوبند و فشارهای روحی و روانی که مانع رشد انسان می‌شوند، رهایی یابند. امنیت انسانی عبارت است از ایمنی از تهدیدات مزمن دیرپا چون گرسنگی، بیماری و سرکوب؛ دوم، در امان بودن از برهم خوردن ناگهانی و زیان آور و الگوهای روزمره زندگی. در این برنامه تأمین امنیت انسانی مستلزم رویکردی است که در آن ابعاد امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست محیطی، اجتماعی، سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرند» (شیهان، ۱۳۸۸: ۲۴۱-۲۴۲).

یکی دیگر از تحولات بنیادین فرا اثبات‌گرایی نسبت به اثبات‌گرایی تحول از «گفتمان سلبی» به «گفتمان ایجابی» و پذیرش امنیت به مثابه رضایت است. در حالی که رویکرد اثبات‌گرایی با پذیرش گفتمان سلبی و برداشتی از امنیت به معنی دوری از هرج و مرج، در مفهوم ایجابی، امنیت به معنای برخورداری جامعه از شرایط لازم و ضروری برای زندگی با ثبات و عادلانه است که در آن تلاش برای آبادانی و توسعه صورت می‌پذیرد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۱۹). این گفتمان در انتقاد از گفتمان سلبی موارد زیر را مطرح می‌کند:

- با تغییر ماهیت قدرت مواجه هستیم و تعریف آن با منابع سخت‌افزاری دیگر مورد پذیرش نیست؛
- آسیب‌ها نسبت به تهدیدات نقش برجسته‌تری در بروز ناامنی یافته‌اند؛
- تهدیدات بیرونی، تابعی از تحولات و شرایط داخلی به شمار می‌آیند و اعتبار سلبی‌گرایی را به دلیل تأکیدی که بر مناسبات خارجی تا شرایط داخلی دارد، زیر سؤال می‌برد (افتخاری، ۱۳۹۱، ۸۲-۷۰).

به عبارت دیگر، امنیت در این گفتمان با مفهوم محوری رضایت، فهم و تحلیل می‌شود. یکی دیگر از مفاهیم کلیدی در رویکرد فرا اثبات‌گرایی «ارتباطات» می‌باشد. در واقع فرا اثبات‌گرایان معتقدند از طریق هزینه‌بر نمودن فعالیت‌های ضد امنیتی در شبکه جهانی، می‌توان مانع از بروز نا-امنی شد (افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۱۶). فرا اثبات‌گرایان همچنین معتقدند می‌توان با حاکم ساختن تفکر تجاری یا دموکراتیزاسیون، ناامنی را کاهش داد و این در حالی است که رویکرد اثبات‌گرایی بر مفهوم «پلیس جهانی» تأکید دارد و معتقد است با تقویت بازوان نظامی، انتظامی و قضایی سازمان ملل می‌توان امنیت سازی را ممکن و میسر کرد (Katzenstein, 1996:98).

بازخوانی "آمریکایی" از اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی: توجیه ترور در قالب

جنگ ترکیبی

فرستاده شدن روش‌های اثبات‌گرایانه به قربانگاه توسط فرا اثبات‌گرایان، اندیشمندانی مانند «تری تریف»^۱، «لوسی جیمز»^۲ و «پاتریک مورگان»^۳ را به این اطمینان رساند که دوران روش‌های

1. Terry Triff
2. Lucy James
3. Patrick Morgan

اثباتی در حوزه مطالعات امنیتی پایان یافته است. سیر تحولات سریع جوامع بشری، تقویت شبکه‌های نظارتی و به‌ویژه ساخت نوینی از افکار عمومی در گستره جهانی، توسعه ارتباطات و ارتقای میزان وابستگی بازیگران به یکدیگر، بهبود سطح آگاهی افراد و نهادها و سنگین شدن هزینه استفاده از ابزارهای نظامی در حل و فصل اختلافات، باعث شده الگوهای سخت‌افزار گرایانه و روش‌های اثباتی دیگر مطلوب ارزیابی نشود و در قرن ۲۱ الگوهای امنیتی نرم‌افزار گرایانه از قبیل اخلاق، نظارت، همکاری، گفتگو، فرهنگ و... جایگزین روش‌های اثبات‌گرایی شود (افتخاری، ۲۱۲:۱۳۸۱).

در حالی که همه پژوهشگران و اندیشمندان حوزه مطالعات امنیتی تصور می‌کردند روش‌های فرا اثبات‌گرایانه برای همیشه جایگزین اثبات‌گرایی در حوزه مطالعات امنیتی شده است؛ رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حوادث بعدی آن به طرفداران روش‌های فرا اثبات‌گرایی در حوزه مطالعات امنیتی شوک عظیمی وارد ساخت. این بار نوبت فرا اثبات‌گرایان بود که در معادلات امنیتی خود را تسلیم کنند (افتخاری، ۳۶۴:۱۳۸۱). پایان جنگ سرد از یک طرف و رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از طرف دیگر، مفهوم امنیت را نزد نخبگان آمریکایی را دستخوش نوعی آشفتگی و سردرگمی عظیمی کرده بود.

پدیده شگفت‌انگیز قرن ۲۱، فراخواندن بار دیگر روش‌های اثبات‌گرایانه در معادلات امنیتی، توسط نخبگان آمریکایی بوده است. اثبات‌گرایی از نوع «آمریکایی» به تعبیر این پژوهش‌ها یا اثبات-گرایی «پیچیده» به تعبیر افتخاری (افتخاری، ۳۷۰:۱۳۸۱). خانواده‌ای از روش‌های اثبات‌گرایانه و فرا اثبات‌گرایانه را در معادلات و سیاست‌های امنیتی آمریکا را تشکیل می‌داد.

معضل «اخلاق‌گرایی» که میراث روش فرا اثبات‌گرایی بوده است؛ جدی‌ترین مانع در برابر اثبات‌گرایی آمریکایی که شاخصه اصلی آن، احیای مجدد کاربرد زور و جنگ‌گرایی در راستای ایجاد نظم نوین جهانی بوده است. تنها راحل نخبگان آمریکایی توجیه «جنگ و کاربرد زور» در قالب «جنگ ترکیبی» بوده است که از طریق «قدرت‌سازی مجازی» که در ادامه مقاله بیشتر به آن پرداخته می‌شود، اقدام کنند.

همان‌طوری که گفته شد مهم‌ترین مانع پیش روی نخبگان آمریکایی در بازگشت مجدد به سخت‌افزار گرایی در معادلات امنیتی، مشکل «اخلاقیات» در استفاده از قدرت نظامی بوده است.

نخبگان آمریکایی می‌بایست به تعریف تهدیداتی می‌پرداختند که اقدام نظامی را ضروری و توجیه نماید. این در حالی است اقدام نظامی امری غیراخلاقی و نادرست ارزیابی نمی‌شد؛ اما گذر از اثبات‌گرایی باعث شد «اقدام نظامی» تبدیل به پدیده‌ای غیراخلاقی شود و اندیشه‌گرانی چون «تری ناردین»^۱، «چارلز کیلکی»^۲ و «جیمز چپیلی»^۳ اقدام نظامی را بزرگ‌ترین تهدید برای «امنیت بین‌الملل» بدانند (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۱۶-۲۲۰)؛ بنابراین، همان‌طوری که گفت شد راهکار نخبگان آمریکایی برای اقدام نظامی «جنگ ترکیبی» بوده است که از طریق قدرت‌سازی مجازی به دنبال رسیدن به اهداف خود بوده‌اند. منظور از «قدرت‌سازی مجازی» ایجاد تصویری غیرواقعی از قدرت بازیگر رقیب، به‌منظور فراهم آوردن توجیه لازم برای بازیگر برتر برای استفاده از زور را برای دفع تهدید فراهم آورد. بدین ترتیب وجود تهدیدات به‌عنوان مجوزی برای به‌کارگیری ابزارهای نظامی را علیه بازیگر ضعیف‌تر را مشروع می‌کند (Metz, 1999: 85). در ادامه به بررسی نحوه به‌کارگیری این راهبرد از سوی آمریکا تحت قالب جنگ ترکیبی، برای توجیه ترور شهید سلیمانی پرداخته خواهد شد که شامل یک پروسه سه مرحله‌ای جنگ رسانه‌ای، جنگ روانی و مرحله آخر جنگ نظامی می‌باشد.

ضلع اول: جنگ رسانه‌ای

رسانه را می‌توان مهم‌ترین عنصر در توجیه به‌کارگیری ابزارهای نظامی علیه بازیگر ضعیف، معرفی کرد. به‌گونه‌ای که عمده پژوهشگران و اندیشمندان حوزه عملیات و جنگ روانی معتقدند شکل‌گیری جنگ‌های روانی فعال بر «رسانه‌ها» استوار بوده است (احمد رشتی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). در مرحله اول که عملیات رسانه‌ای می‌باشد بازیگر برتر سعی دارد از طریق مدیریت هوشمند رسانه‌های جمعی، بازیگر هدف را در مرکز کانون فعالیت‌های رسانه‌ای قرار داده می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۲۰). هدف از این مرحله در واقع ساخت تصویر مجازی مورد نظر بازیگر برتر، برای عرضه می‌باشد. در ادامه نحوه ساخت تصویر مجازی و قرار گرفتن فرمانده سپاه قدس پاسداران در مرکز فعالیت‌های رسانه‌ای آمریکا ارائه می‌شود.

1. Terry Nardin
2. Charles Gilkey
3. James Chapili

جدول شماره ۱: مقولات توصیفی مستخرج از نشریات آمریکایی مرتبط با اقدام رسانه‌ای

Atlantic
<ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر شخصیت مبهم و رمزآمیز سلیمانی؛ • تأکید بر سیاست‌های مخفی سازی فعالیت‌های سپاه قدس و سلیمانی در عراق؛ • بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی نقش سپاه قدس پاسداران و سلیمانی در عراق؛ • برقراری ارتباط بین افزایش چشم‌گیر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و حضور سلیمانی در منطقه (Paraszczuk,2014).
NEW YORKER
<ul style="list-style-type: none"> • معرفی سپاه قدس به‌عنوان بازوی قدرتمند سیاست خارجی ایران؛ • ماهیت پنهان سلیمانی و شخصیت منحصر به فرد که سکوت و جذبه از ویژگی‌های آن است؛ • دادن رشوه به رهبران کرد عراق توسط سلیمانی؛ • اهمیت حضور سلیمانی و سپاه قدس در سوریه از نظر بشار اسد؛ • تأکید بر نقش و حضور سلیمانی در سوریه و دخالت‌هایی که توسط او در این کشور انجام می‌شود؛ • ارتباط سلیمانی با جناح‌های مختلف در ایران؛ • ارتباط مستقیم سلیمانی با آیت‌الله خامنه‌ای؛ • تأکید بر هوش بالای سلیمانی با وجود نداشتن تحصیلات رسمی؛ • سلیمانی هم مورد نفرت است و هم مورد تحسین • ماهیت ایدئولوژیک سپاه قدس پاسداران • همکاری سلیمانی با آمریکا در خصوص مبارزه با طالبان (Filkins,2013)
News week
<ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر نقش پررنگ قاسم سلیمانی به‌عنوان فرمانده استراتژیک سپاه قدس در منطقه؛ • نمایش حضور ایران در عراق در قالب انتشار تصاویر قاسم سلیمانی در خاک این کشور (Giovanni,2014).
The Washington post
<ul style="list-style-type: none"> • اشاره به سایر رسانه‌های غربی مبنی بر شخصیت مرموز و جالب سلیمانی؛ • هویت آرام و رمزآلود سلیمان (Lamothe,2015).

Foreign Policy
<ul style="list-style-type: none"> • تأکید بر دو چهره پنهان و آشکار سلیمانی در نبردهای منطقه‌ای؛ • تشبیه قاسم سلیمانی به شوالیه تاریکی (بتمن)؛ • نقش دوگانه سلیمانی و آمریکا بر سر هدفی واحد (Grady, 2015)
New York times
<ul style="list-style-type: none"> • سفر قاسم سلیمانی به روسیه با هدف تقویت جبهه ضد آمریکایی در سوریه • تقویت و سامان یافتن مدیریت سلیمانی بر شیعیان عراق و تسهیل رفت و آمد او به این کشور (Gordon & Schmitt, 2014).

ضلع دوم: جنگ روانی

در واقع «جنگ روانی» گونه خاصی از «عملیات روانی» می‌باشد و یکسان پنداشتن عملیات روانی با جنگ روانی تحلیل و تلقی اشتباهی است. در واقع در عملیات روانی اولویت بر عناصر اجبار کننده است و فضای تعامل به سمت اختلاف و تعارض منافع تمایل دارد. این در حالی است که در جنگ روانی اولویت بر عناصر اقناع کننده است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۷۸). جنگ رسانه‌ای نیز زمینه را برای شروع جنگ روانی بازیگر برتر فراهم می‌کند و بازیگر برتر از طریق جنگ روانی به دنبال دستیابی به اهداف زیر می‌باشد:

- علاوه بر ایجاد اختلال در دستگاه تصمیم‌سازی کشور ضعیف، بازیگر برتر به دنبال ائتلاف‌سازی علیه بازیگر ضعیف‌تر می‌باشد؛
 - هدف دوم از جنگ روانی توسط بازیگر برتر که در واقع هدف اصلی او نیز محسوب می‌شود؛ ایجاد واکنش منفی نسبت به تصویر مجازی که از بازیگر ضعیف در ضلع قبل ساخته شده است؛ می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۱: ۳۷۶).
- در ادامه به نحوه ایجاد واکنش منفی نسبت فرمانده شهید سپاه قدس و قرار گرفتن او در مرکز جنگ روانی آمریکا پرداخته خواهد شد.

جدول شماره ۲: مقولات تفسیری مستخرج از نشریات آمریکایی مرتبط با جنگ روانی

Atlantic
<ul style="list-style-type: none"> • پررنگ کردن حضور سلیمانی در عراق و سوریه به منظور مخالفت با ائتلاف آمریکایی؛

<ul style="list-style-type: none"> • حمایت مقامات ایرانی از مخالفت و درگیری سلیمانی با آمریکا در منطقه (Paraszczuk,2014).
<p>NEW YORKER</p>
<ul style="list-style-type: none"> • سپاه قدس پاسداران به عنوان عامل کشتار سربازان آمریکایی؛ • شکل گیری محور مقاومت از سوی ایران در مقابل آمریکا و قدرت های سنی مسلط در منطقه؛ • سلیمانی به عنوان عامل ضد آمریکایی و تروریست؛ • کشتار مردم عادی توسط اسد و حمایت های سپاه قدس و سلیمانی از اسد در برخورد خشونت آمیز با شورش های ضد حکومت؛ • انجام اقدامات تروریستی مشترک با حزب الله لبنان به واسطه آشنایی و دوستی سلیمانی با حسن نصرالله؛ • استفاده از ارباب و ترور به عنوان ابزارهای سلیمانی برای نفوذ در منطقه؛ • استفاده از کارتلهای مواد مخدر توسط سلیمانی برای تحقق اهداف ضد آمریکایی او؛ • سپاه قدس به عنوان سازمانی با رزومه ای مرگبار که توسط سلیمانی هدایت می شود. ترور و خرابکاری و کشتن یهودیان از ویژگی های این سازمان می باشد؛ • سلیمانی و سپاه قدس حامی گروه های شیعه و حتی سنی می باشد که در منطقه در مقابل آمریکا قرار می گیرند؛ • نقش سپاه و سلیمانی در تشدید خشونت علیه نظامیان آمریکایی در عراق؛ • توجه سلیمانی به مبارزه با آمریکا به جای گرایش های شیعه و سنی؛ • تجهیز گروه های مقاومت در منطقه به منظور مقابله با مواضع آمریکا از سوی سپاه قدس (Filkins,2013).
<p>News week</p>
<ul style="list-style-type: none"> • جنایت های شبه نظامیان شیعه علیه نظامیان آمریکایی در وضعیت جنگی • پشتیبانی مادی و معنوی سپاه قدس و سلیمانی از فعالیت های ضد آمریکایی و

<p>جنایت علیه نظامیان آمریکایی در منطقه (Giovanni,2014).</p>
<p>The Washington post</p>
<ul style="list-style-type: none"> • نقش سلیمانی در کمک به شبه نظامیان طرفدار رژیم ایران در منطقه و هدایت آن‌ها در جنایت علیه نظامیان آمریکایی؛ • انجام فعالیت‌های جنایت کارانه از سوی سلیمانی و سپاه قدس تروریست خوانده شدن او از سوی آمریکا و نقش حمایتی او از جنایت‌های اسد در سوریه؛ • هدایت سپاه قدس در سایه و ضدیت با منافع آمریکا (Lamothe,2015).
<p>Foreign Policy</p>
<ul style="list-style-type: none"> • قاسم سلیمانی به‌مثابه جاسوس ایران در منطقه؛ • برهم خوردن استراتژی‌های مطلوب ایالات متحده آمریکا از قدرت گرفتن سلیمانی و ایران در منطقه؛ • برجسته‌سازی سلیمانی در جایگاه عامل تداوم نبرد سوریه و تجهیز حزب‌الله برای ناامن کردن منطقه؛ • سابقه شیطنت سلیمانی در بمب‌گذاری سفارت عربستان در آمریکا؛ • عملیات‌های تروریستی نیروهای تحت امر سلیمانی علیه آمریکایی‌ها در عراق و مناطق دیگر (Grady,2015).
<p>New York times</p>
<ul style="list-style-type: none"> • بسط قدرت ایران در بغداد و نامطلوبی آن برای آمریکا؛ • بسیج گروه‌های شیعه در عراق و سوریه تحت مدیریت سلیمانی و با حمایت آیت‌الله خامنه‌ای در راستای فعالیت‌های ضدآمریکایی؛ • حمایت سلیمانی از فعالیت‌های ضدآمریکایی و فرماندهی عملیات‌های نظامی توسط گروه‌های تحت هدایت او علیه نظامیان آمریکایی در منطقه (Gordon & Schmitt,2014).

ضلع سوم: عملیات ویژه نظامی در چارچوب جنگ محدود

ضلع تکمیل‌کننده پازل «جنگ ترکیبی» آمریکا علیه شهید سلیمانی؛ «عملیات ویژه نظامی در چارچوب جنگ محدود» بوده است. عملیات ویژه نظامی توسط نیروهای ویژه که گروهی از

نیروهای مسلح هستند که آموزش‌های سختی می‌بینند و در عملیات با ریسک بالا شرکت می‌کنند؛ انجام می‌شود. عملیات مخفیانه، جنگ‌های نامتعارف، عملیات جاسوسی، بازداشت یا کشتن افراد مهم و... از طریق نیروهای ویژه و حرفه‌ای در کشور هدف انجام می‌شود (افتخاری و راجی، ۱۳۹۸: ۷۸). نتیجه آنکه، قدرت برتر در زمانی کوتاه‌تر با تلفاتی اندک، به اهداف نظامی خویش می‌رسد و در اینجا هدف ترور شهید والامقام، شهید سلیمانی بود که از طریق یک عملیات ویژه و در چارچوب یک جنگ محدود و توسط نیروهای ویژه به شهادت رسیدند.

تحلیل گفتمان انتقادی متن نشریات: مرحله تبیین

در دو مرحله متأخر، تحلیل گفتمان را در دو سطح ویژگی‌های متنی و رویه‌های گفتمانی، یا همان‌طور که در متن نیز اشاره شد در مرحله توصیف و تفسیر ارائه شد و تلاش شد؛ عمده جهت‌گیری‌های درون متنی مقاله‌های ارائه شده را روشن سازیم. در این مرحله و طبق توصیه فرکلاف می‌بایست به «تبیین» پرداخت؛ یعنی اینکه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با مراحل تولید و مصرف سرمقاله‌های نشریات خارجی را مورد کند و کاو قرار دهیم و تلاش کنیم دو مرحله توصیف و تفسیر را در بستری وسیع‌تر و زمینه‌ای اجتماعی‌تر تحلیل کنیم. هرچند بررسی محورهای گفتمانی استخراج شده از مجموعه نشریات، حکایت از وحدت و یکسانی گفتمان ادعا شده این پژوهش دارد؛ اما تاکتیک هر یک از آن‌ها در مراحل اقدام رسانه‌ای و جنگ روانی دارای تفاوت‌های اساسی با یکدیگر می‌باشد.

الف) مقاله آتلانتیک

جهت‌گیری گفتمانی و محورهای مفهومی این نشریه که در دو مرحله اقدام رسانه‌ای و جنگ روانی به آن اشاره شد، حکایت از آن دارد که نشریه ذیل مفهوم «غیریت‌سازی» به دنبال منزوی-سازی ایران و گفتمان محور مقاومت می‌باشد و از این طریق سعی دارد سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان بازوی اجرایی سیاست‌های منطقه‌ای ایران، هدف قرار بدهد. محور دیگری که در این نشریه خودنمایی می‌کند تلاش برای معرفی شهید سلیمانی به‌عنوان نماینده ایران در منطقه برای مقابله و مخالفت با اقدامات آمریکا می‌باشد و این یکی از مقولات مشترک تمام نشریات مورد بررسی پژوهش می‌باشد. بازنمایی رابطه افزایش چشم‌گیر قدرت ایران در منطقه و اقدامات شهید سلیمانی، یکی دیگر از محورهای این نشریه بوده است.

ب) مقاله نیویورکر

این نشریه حتی از نشریه آتلانتیک نیز پا را فراتر گذاشته با تأکید بر ماهیت ایدئولوژیک سپاه قدس پاسداران، سعی دارد حضور منطقه‌ای ایران را در قالب سپاه قدس و شهید سلیمانی و شرکت فعال در جنگ‌های نیابتی را به دشمنی تاریخی «شیعه» با آمریکا نسبت بدهد و اساس حضور ایران را در منطقه به خصومت و دشمنی ایران با آمریکا تعبیر می‌کند. محور دیگری که این نشریه به دنبال بازنمایی آن است، مشروعیت‌زدایی از اقدامات ضد تروریستی شهید سلیمانی می‌باشد. در واقع سعی دارد ماهیت اقدامات سپاه قدس و شهید سلیمانی را در منطقه به تعصبات قومی و مذهبی گره بزند و شهید سلیمانی را مانع بزرگ در برقراری «صلح و امنیت منطقه غرب آسیا» معرفی کند.

ج) مقاله واشنگتن‌پست

گفتمان حاکم بر این نشریه حکایت از «بازنمایی دوگانه از شهید سلمانی» دارد و تلاش دارد با «تبیین» شخصیت رازآلود شهید سلیمانی این پیام را به مخاطبان بدهد که سیاست‌های منطقه‌ای ایران نامشخص است. «بازنمایی» سری و مخفیانه از اقدامات سپاه قدس و شهید سلیمانی برای مخاطبان مقاله، تداعی‌کننده این موضوع است که هرگونه مقابله و مواجهه را برای مخاطبان مقاله آشکار می‌سازد. این نشریه همچنین سعی دارد باهدف تحت تأثیر قرار دادن فضای بین‌الملل، بین کلیشه‌های قدیمی مانند «ایران هراسانه» و «ایران سازش‌ناپذیر» با اقدامات منطقه‌ای که توسط شهید سلیمانی و سپاه قدس پاسداران انجام می‌گرفت، پیوند ایجاد کند.

د) مقاله فارین پالیسی

فارین پالیسی نیز همچون سه نشریه آتلانتیک، نیویورکر و واشنگتن‌پست به بازنمایی شخصیت راز آمیز شهید سلیمانی می‌پردازد. هدف دیگری که این نشریه دنبال می‌کرد، تلاش داشت اقدامات و فعالیت‌های ضد تروریستی شهید سلیمانی و سپاه قدس را به صورت ظاهری و هدف پشت پرده این اقدامات را مبارزه با آمریکا بازنمایی کند. تصویرسازی که این نشریه از شهید سلمانی و سیاست‌های منطقه‌ای ایران به مخاطبان خود منعکس می‌کرد؛ حکایت از این دارد که تروریست‌های واقعی، در واقع خود شهید سلیمانی و هم‌زمان او در منطقه می‌باشند. اقدام منحصر به فرد این نشریه آن بوده است که برخلاف نشریات دیگر تصویرسازی از شهید سلیمانی

ارائه کرده است که او را به‌عنوان یک مهره کلیدی جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای و اقدامات خرابکارانه او سپاه قدس را همچون خرابکاری‌های داعش در منطقه بازنمایی می‌کند. همچنین این نشریه به دنبال بازنمایی این موضوع است که اختلاف جدی ایران و آمریکا تا حدود زیادی به خاطر رفتارهای شیطن‌آمیز و تحریک‌کننده شهید سلیمانی در منطقه می‌باشد.

ه) مقاله نیویورک تایمز

نشریه نیویورک تایمز نیز بر دو محور اساسی تأکید دارد و به دنبال القا این ذهنیت به مخاطبان خود می‌باشد که ایران از طریق شهید سلیمانی و سپاه قدس به دنبال «تقویت هلال شیعی» و همچنین «نقش آفرینی ویژه شهید سلیمانی و سپاه قدس در مقابل آمریکا» در منطقه می‌باشد. این نشریه به دنبال «بازنمایی» این موضوع است که این‌گونه اقدامات شهید سلیمانی و سپاه قدس، منافع آمریکا و غرب را در کوتاه‌مدت و بلند تهدید خواهد کرد. از محورهای گفتمانی دیگر این نشریه می‌توان به «ایران هراسی» و «شیعه هراسی» با هدف تأثیرگذاری بر مخاطبان خود در منطقه غرب آسیا اشاره کرد و علت شیعه هراسی نیز جلب حمایت سنی مذهب‌ها از اقدامات احتمالی آمریکا علیه شهید سلیمانی و سپاه قدس پاسداران بوده است.

و) مقاله نیوزویک

دال مرکزی گفتمان این نشریه عبارت است از گروه‌های شبه‌نظامی و شیعه که تبدیل به بازوی اجرایی ایران در منطقه شده‌اند. این نشریه همچنین به دنبال بازنمایی این موضوع است که شهید سلیمانی تبدیل به نماد قدرت منطقه‌ای ایران شده است و به دنبال تصویرسازی این موضوع است که شهید سلیمانی و سپاه قدس از ارتش آمریکا در منطقه قدرتمندتر است و از طریق بمب‌گذاری‌های بغداد و دیگر اقدام‌های خرابکارانه به دنبال قدرت‌نمایی در برابر آمریکا می‌باشد. نکته مهمی که از این مقاله بدست می‌آید آن است که داعش خطرناک است اما از داعش خطرناک‌تر قدرت‌گیری گروه‌های شیعه با حمایت ایران و فرماندهی شهید سلیمانی می‌باشد. مشروعیت‌زدایی که ویژگی همه نشریات مورد بررسی تاکنون بوده است، در این نشریه نیز وجود دارد با این تفاوت که برخلاف دیگر نشریه‌ها، مشروعیت‌زدایی را مستقیم از اقدامات شهید سلیمانی و سپاه قدس آغاز می‌کردند؛ این نشریه خط مشروعیت‌زدایی خود را ابتدا از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه شروع

می‌کند و سپس تلاش دارد حمایت جمهوری اسلامی ایران را از گروه‌های شیعه نوع دیگری از تروریسم شیعی بازنمایی کند.

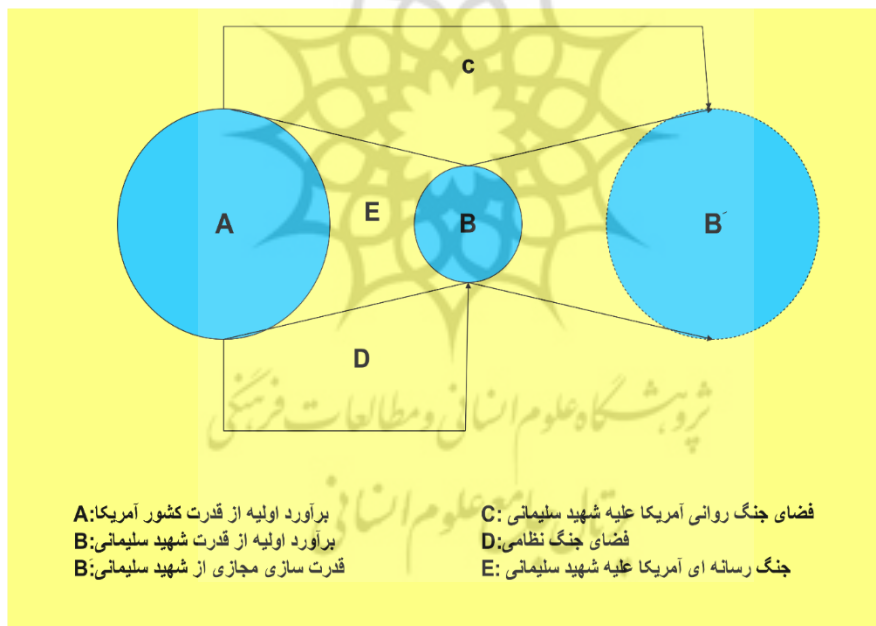
همان‌طور که گفته شد در جنگ رسانه‌ای بازیگر برتر به دنبال قرار دادن بازیگر ضعیف در مرکز فعالیت‌های رسانه‌ای می‌باشد. نشریات مورد بررسی برای رسیدن به این هدف به‌صورت عمده و پرتکرار در تحلیل‌های صورت گرفته خود، ماهیت «راز آمیز» شخصیت سردار سلیمانی را مورد توجه قرار داده‌اند. تلاش نشریات به گونه‌ای بوده است که این راز آمیزی شخصیت شهید سلیمانی را از طریق برجسب‌های ارزشی، منفی جلوه داده شود و می‌توان برقراری ارتباط، بین فعالیت‌های شهید سلیمانی سپاه قدس در منطقه را با تروریستی بودن فعالیت‌های او را در قسمت‌های مختلف متن‌های مورد بررسی مشاهده کرد.

زمانی که به بررسی جهت‌گیری متن‌های تحلیل شده می‌پردازیم، محور دومی که نشریات بر آن تأکید داشتند هوش و توانایی بالای مدیریت شهید سلیمانی بوده است. دو نشریه فارن پالسی و نیویورک‌تایمز بیشتر از نشریات دیگر به‌جای پرداختن به قدرت منطقه‌ای ایران یا حتی حضور منطقه‌ای سپاه قدس بیشتر به «شخصیت سردار سلیمانی» پرداخته‌اند. استفاده از عبارت‌هایی مانند «شوالیه تاریکی بر می‌خیزد» نیز حکایت از این موضوع دارد همه نشریات تلاش داشته‌اند با زیرکی تمام نشان دهند که سلیمانی این هوش و توانایی بالای او در سازمان‌دهی نیروها را در محور شرارت و علیه منافع آمریکا در منطقه به کار گرفته است.

در ضلع دوم، بازیگر برتر به دنبال ایجاد واکنش منفی نسبت به تصویر مجازی بازیگر ضعیف می‌باشد؛ بنابراین با به کارگیری چهارچوب‌های زبانی و تعریف از «خود» و «دیگری» به تولید متن‌هایی در راستای «مشروعیت بخشی» بازیگر برتر و «مشروعیت زدایی» از بازیگر ضعیف اقدام می‌کنند.

تاکتیک‌های به کار رفته توسط نشریات را به دو دسته تاکتیک‌های مستقیم و تاکتیک‌های غیرمستقیم تقسیم می‌شود. در تاکتیک‌های مستقیم شاهد به کارگیری آن دسته از چهارچوب‌های زبانی هستیم که به صراحت و شفافیت محض به مشروعیت زدایی از بازیگر ضعیف می‌پردازند. استفاده از برجسب‌زنی‌های «ضد آمریکایی» «تروریست» و یا «عملیات علیه نظامیان آمریکایی» و به دنبال مشروعیت زدایی مستقیم از سردار سلیمانی و سپاه قدس بوده‌اند. در رویکرد غیرمستقیم،

نشریات از چهارچوب‌های زبانی که حاوی برچسب‌زنی باشد؛ استفاده نکردن و تلاش داشتند سلب مشروعیت را با استفاده از توصیف‌های روایی مانند «قدرت‌گیری گروه‌های مقاومت» برسانند و از این طریق واکنش‌های منفی را نسبت به سردار سلیمانی به وجود آورند. مخرج مشترک تمام متون تحلیلی ابتدا بر ساخت «تصویری غیرواقعی» که از آن در این پژوهش به «قدرت‌سازی مجازی» از سردار سلیمانی یاد شده است. تلاش نشریات مورد تحلیل در این پژوهش ساخت تصویری از سردار سلیمانی در عرصه بین‌الملل و هم‌راستایی در کنار تصاویر سابقه همچون «محور شرارت» و از این طریق آمریکا برای اقدام نظامی علیه سردار سلیمانی، هم‌پیمان پیدا کند و افکار مخاطبان را نسبت به این اقدام توجیه کنند. در ادامه الگوی نهایی ترور شهید سلیمانی که در قالب جنگ ترکیبی و راهبرد قدرت‌سازی مجازی که اتفاق افتاد ارائه می‌گردد.



الگوی شماره ۲: الگوی نهایی ترور شهید سلیمانی در قالب جنگ ترکیبی و راهبرد قدرت‌سازی مجازی (ترسیم: نگارنده)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فروپاشی شوروی آغاز غلبه روش‌شناسی فرا اثبات‌گرایی بر سیاست‌های امنیتی آمریکا بوده است و در واقع به نوعی شاهد محو شدن اثبات‌گرایی از سیاست‌های امنیتی آمریکا بوده‌ایم؛ اما مشکل جدی که پس از فروپاشی شوروی، آمریکا با آن مواجه شد؛ نبود دشمنی که بتواند هزینه‌های امنیتی و نظامی آمریکا را در سیاست خارجی این کشور توجیه کند. یکی از مسائلی که این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به آن بوده است، تأثیر اثبات‌گرایی آمریکایی بر سیاست‌های امنیتی این کشور بوده است که به تعبیر این پژوهش در واقع نوعی شالوده‌شکنی در اتخاذ سیاست‌های امنیتی آمریکا بوده است. نکته کلیدی که باعث آغاز این چرخش در سیاست‌های امنیتی آمریکا شده بود؛ پُر رنگ شدن «اخلاق‌گرایی» در فضای بین‌الملل بود که در واقع هدیه فرا اثبات‌گرایی بوده است. خلاً دشمن بعد از فروپاشی شوروی و نیاز نخبگان آمریکایی به دشمن برای توجیه سیاست‌های امنیتی جدید خود و همچنین لزوم فراخواندن مجدد سخت‌افزار گرایی در سیاست‌های امنیتی، باعث شد نخبگان آمریکایی با فراخوانی خاص، از اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی، علاوه بر مقابله با مشکل اخلاق‌گرایی، مسئله نبود دشمن را نیز به صورت نامحدود حل نمایند. همان‌طور که اشاره شد، نخبگان و نظریه‌پردازان آمریکایی برای حل موضوع نبود دشمن اقدام به ارائه نظریه‌های مختلفی نمودند تا بتوانند به نوعی بر معضل نبود دشمنان پس از فروپاشی شوروی فائق آیند و یکی از نتیجه‌های تلاش جامع علمی آمریکا، استفاده از نظریات و راهبردهایی مانند قدرت‌سازی مجازی بوده است که از این طریق بتوانند فضای مبارزه با دشمنان آمریکا را برای همیشه زنده نگه دارند. دوره‌ای از این راهبرد، برای توجیه حمله نظامی به عراق استفاده کردند و دوره‌ای نوبت به توجیه حمله به افغانستان بود و سپس نوبت شهید سلیمانی بود که از طریق راهبرد قدرت‌سازی مجازی و در قالب جنگ ترکیبی به عنوان دشمن اول آمریکا و به ادعای نخبگان آمریکایی محل سیاست‌های امنیت‌آفرینی آمریکا در غرب آسیا «برساخته» شود.

راهبرد قدرت‌سازی مجازی پایه و اساس جنگ ترکیبی نخبگان آمریکایی علیه شهید سلیمانی بوده است. استفاده از تحلیل انتقادی گفت‌وگو به علت رابطه مستحکم که گفت‌وگو با زبان دارد و اساس شکل‌گیری واقعیت را در خود زبان قلمداد می‌کند و شناخت شیوه‌های به کارگیری زبان در راستای قدرت‌سازی مجازی توسط نخبگان آمریکا بسیار حائز اهمیت است. موضوعی

که به شکل خاصی از زبان برای مشروعیت زدایی از سردار سلیمانی استفاده شد. نخبگان آمریکایی در راستای راهبرد قدرت سازی مجازی تعمداً ابتدا به برجسته سازی شخصیت سردار سلیمانی می پردازند و سپس در مرحله بعدی که نخبگان آمریکایی طراحی کردند؛ معرفی سردار سلیمانی به عنوان چالشگر و محل امنیت آفرینی آمریکا در منطقه غرب آسیا بوده است. نخبگان آمریکا با زیرکی تمام تلاش کردند سردار سلیمانی را علت سیاست های جنگ طلبانه ایران در منطقه غرب آسیا معرفی کنند و استفاده از برجسته های مانند «تروریست»، «عامل ناامنی» و یا «طراح عملیات علیه نظامیان آمریکایی» همه به علت توجیه اقدام نظامی علیه فرمانده سپاه قدس پاسداران بوده است. در یک جمع بندی نهایی می توان گفت اثبات گرای پیچیده یا به تعبیر این پژوهش اثبات گرای آمریکایی سبب می شود؛ متأثر از اثبات گرای سنتی، سخت افزار گرای و متأثر از فرا اثبات گرای رویکردهای نرم افزار گرایانه در التقاطی با یکدیگر، به سیاست های امنیتی آمریکا جامه عمل ببوشاند و این موضوع با بررسی نحوه تأثیر اثبات گرای سنتی و فرا اثبات گرای بر نحوه ترور شهید سلیمانی که تلفیقی از رویکردهای نرم و سخت بوده است مورد واکاوی قرار گرفت.

پیشنهاد

با توجه به اهمیت مفهوم «قدرت سازی مجازی» که در این پژوهش به عنوان ایده و نوآوری در راستای واکاوی ترور شهید سلیمانی مورد بهره برداری قرار گرفت؛ می توان با تعمیم دادن این الگوی این پژوهش، حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان را نیز مورد بررسی قرار داد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- احمد رشتی، جیهان، (۱۳۸۳). *تبلیغات در رسانه‌های ارتباط جمعی*، ۱، مترجم: عبدالجلیل شری زاده، تهران: ندای دوست.
- اسلامی، محسن، داوند، حجت. (۱۳۹۹). *چرخش راهبردی سیاست خارجی آمریکا در جنوب غربی آسیا از هژمون‌طلبی به موازنه‌سازی: مطالعه مقایسه‌ای سوریه و بحرین (۲۰۱۸-۲۰۱۰)*. امنیت ملی، ۱۰(۳۵)، ۱۵۵-۱۷۸.
- افتخاری، اصغر «اثبات‌گرایی پیچیده»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲ ص ۳۶۴.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۸۱). *مطالعات امنیتی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر، (۱۳۹۱). *الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران (رویکردی فرهنگی)*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر، (۱۳۹۳). *تحلیل الگوی تعامل آزادی و امنیت*، پژوهشنامه‌های فصلنامه راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۸، بهار.
- بیلیس، جان، (۱۳۸۳). *امنیت جهانی و بین‌المللی در دوران پسا جنگ سرد*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- تریف، تری؛ مورگان، پاتریک؛ جیمز، لوسی (۱۳۸۴). *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه: علیرضا طیب، وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جهانیان، شهاب و سعید اسلامی، (۱۳۹۹). *بررسی مقایسه‌ای استراتژی‌های امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم. مطالعات راهبردی*، ۲۳ (پیاپی ۸۷)، ۱۱۵-۱۵۱.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سازمان تدوین و مطالعه کتب علوم انسانی (سمت).
- حقیقت، صادق (۱۳۹۴). *روش‌شناسی در علوم سیاسی*، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حسینی، حسین؛ جعفر یوسفی، (۱۳۹۴). *سیاست‌های امنیتی آمریکا و تأثیر آن بر کشورهای جهان سوم*، امنیت ملی ۱۸(۵)، ۹۹-۱۲۰.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۸) *پوزیتیویسم منطقی (رهیافت انتقادی)*، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶) *جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل*، نشریه سیاست خارجی، سال بیست و یکم شماره ۱.
- رشید، غلامعلی. (۱۳۸۲). *جنگ نامتقارن. علوم و فنون نظامی*، ۲(۲)، ۶-۱۶.

- سعیدی، محسن؛ مهدی جاودانی مقدم؛ ماشاله حیدرپور. (۱۴۰۰). *ارزیابی زمینه‌های تغییر و استمرار در راهبرد سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه (۲۰۰۰-۲۰۰۱)* سیاست و روابط بین‌الملل ۵(۱۰)، ۳۱-۵۰.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران: نشر نی.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۶). *پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سید جلال دهقان فیروزآبادی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- عباسی، مجید؛ سید رضا تقوی نژاد. (۱۴۰۰). *بین‌الملل‌گرایی گزینشی: استراتژی ترامپ برای ایجاد نظم امنیتی هوشمند در غرب آسیا*. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱۲(۲)، ۱۱۳-۱۳۷.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹) *تحلیل گفتمان انتقادی، گروه مترجمان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای*.
- کارگر، بهمن، (۱۳۸۹) *فضا، جامعه و امنیت اجتماعی در حاشیه جنوبی کلان‌شهر تهران*، فصلنامه مطالعات اجتماعی، شماره ۱۶.
- کسینجر، هنری (۱۳۸۱) *دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱*. ابوالقاسم راه چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مطهرنیا، مهدی (۱۴۰۱)، *پدیدار شدن پیامدهای جنگ اوکراین در ایران*، سایت خبری بهار نیوز کد خبر: ۳۸۵۲۰۳
- نیلفروشان، عباس و حمید تقی زاده، (۱۳۹۹). *جایگاه ژئوپولیتیک عراق در منطقه غرب آسیا و تأثیر آن بر کنش‌های متقابل جمهوری اسلامی ایران و آمریکا (با نگاه بر علل ترور سپهبد شهید قاسم سلیمانی و روند خروج نظامیان آمریکا از عراق)*. مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۱۹(۹۰)، ۷-۳۸.
- یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۸). *امنیت نرم و چرایی اهمیت آن*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲(۴۵)، ۱۰۹-۱۳۴.
- یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۹). *چشم‌انداز مناسبات نظامی - امنیتی عراق و آمریکا*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۳(۴۷)، ۱۵۱-۱۷۶.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشرنی.

B.H Liddell Hart, Strategy (1987), 2 nd Revised Edition: Strategy: The Logic of war and Peace.

Croft, S., & Terriff, T. (2013). *Critical reflections on security and change*. Routledge.

Filkins, Dexter (2013), *The Shadow Commander*:
<https://www.newyorker.com/magazine/2013/09/30/the-shadow-commander>

- Gardner, Hall. (2015) Hybrid Warfare: Iranian and Russian Versions of “Little Green Men” and Contemporary Conflict. *NATO Defense College*, Rome.
- Giovanni, Janine di (2014), Nemesis: The Shadowy Iranian Training Shia Militias in Iraq: <https://www.newsweek.com/2014/12/05/nemesis-shadowy-iranian-training-shia-militias-iraq-287610.html>
- Gordon, Micheal & Schmitt, Erick (2014), Iran Secretly Sending Drones and Supplies In to Iraq, U.S. Officials Say: <https://www.nytimes.com/2014/06/26/world/middleeast/iran-iraq.html>
- Grady, Siobhán (2015), The Dark Knight Rises: <https://foreignpolicy.com/2014/10/15/the-dark-knight-rises>.
- Guardians, *Munich Security Conference Report*. www.securityconference.de. Kofman, M., & Rojansky, M. (2015). A Closer look at Russia’s “Hybrid War”.
- Hoffman, F. G. (2009). Hybrid warfare and challenges. NATIONAL DEFENSE UNIV WASHINGTON DC INST FOR *NATIONAL STRATEGIC STUDIES* Joint Strategy Review, Washington, DC: The Joint Staff, 1999 p.2.
- Terriff, T. (2006). ‘Innovate or die’: Organizational culture and the origins of maneuver warfare in the United States Marine Corps. *Journal of Strategic Studies*, 29(3), 475-503.

